کتاب برگزیدهٔ سال ۸۲

پیام امام

امیرالمؤمنین (علیه السلام)

شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه

جلد هشتم

آیت الله العظمیٰ مکارم شیرازی
با همکاری جمعی از علما و دانشمندان
حوزه علمیه قم

۲۲۵

وَمِنْ دُعاءٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

يَلْتَجِأُ إِلَى اللهِ أَنْ يُغْنِيَهُ

از دعاهای امام علیه السلام است
در آن از خدا تقاضا می‌کند که از همگان بی‌نیازش کند.[۱]

خطبه (دعا) در یک نگاه

همان‌گونه که از عنوان بالا روشن شد هدف اصلی امام علیه السلام در این دعا درخواست غنا و بی‌نیازی از غیر اوست، چرا که نیاز به دیگران گاه سبب مدح و ستایش آنها می‌شود در حالی که شایستهٔ چنان مدحی نیستند و گاه سبب نکوهش منع کنندگان می‌گردد در حالی که شاید مستحق چنان نکوهشی نباشند

---

۱. **سند خطبه (دعا):**
از کسانی که این دعا را از امیرمؤمنان با اضافاتی نقل کرده، راوندی در کتاب *الدعوات* است که بعد از جملهٔ «**إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ**» اضافه می‌کند: «**اللّهُمَّ اجْعَلْ أَوَّلَ كَريمَةٍ تَنْتَزِعُها مِنْ كَرائِمي وَ أَوَّلَ وَديعَةٍ تَرْتَجِعُها مِنْ وَدائِعِ نِعَمِكَ**» و این اضافه نشان می‌دهد که راوندی دعا را از منبع دیگری غیر از *نهج‌البلاغه* اخذ کرده است. نویسندهٔ کتاب *الطراز* (سیّد یمانی) نیز این دعا را با تفاوتی آورده که آن هم نشانی می‌دهد از منبع دیگری اخذ کرده است. امام سجاد علیه السلام نیز این دعا را در دعای مکارم الاخلاق با مختصر تفاوتی تضمین فرموده است و نشان می‌دهد که این دعا در میان اهل بیت معروف بوده است. (*مصادر نهج‌البلاغه*، ج۳، ص ۱۶۰)

و از آن بدتر اینکه انسان دست نیاز به سوی شرار خلق دراز کند و در واقع این دعا به عنوان تعلیم به همهٔ مردم مخصوصاً پیروانش ذکر شده، زیرا مقام امام﷣ از آن بالاتر است که به سراغ بدان برود یا مدح و ثنایی از آنان بکند.



اَللّٰهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَ لَا تَبْذُلْ جَاهِيَ بِالْإِقْتَارِ، فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِي رِزْقِكَ، وَ أَسْتَعْطِفَ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَ أُبْتَلَىٰ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَ أُفْتَتَنَ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَ أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذٰلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ ٱلْإِعْطَاءِ وَ ٱلْمَنْعِ؛ «إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

ترجمه

خداوندا آبرویم را با بی‌نیازی و غنا محفوظ دار و شخصیتم را بر اثر فقر ضایع مکن! مبادا از کسانی درخواست روزی کنم که آنها خود، از تو روزی می‌طلبند و از افراد بدکردار و پست، خواستار عطوفت و بخشش گردم و سرانجام به ستودن آن کس که به من چیزی عطا کرده، مبتلا شوم (هر چند شایستهٔ ستایش نباشد) و به نکوهش کردن آن کس که مرا محروم داشته گرفتار گردم، هر چند در خور نکوهش نباشد، این در حالی است که تو در ماورای همهٔ اینها سرپرست و صاحب اختیار بخشش و منع هستی و تو بر هر چیز توانایی.

شرح و تفسیر

از خلق شرور بی‌نیازم کن!

امام‌علیه‌السلام در این دعای کوتاه، ضمن هشت جمله مطالب پرمعنایی ذکر می‌کند که هم دعاست و هم درس اخلاق. نخست در ضمن دو جمله اصل دعا را بیان کرده عرضه می‌دارد: «خداوند آبرویم را با بی‌نیازی محفوظ دار و شخصیتم را بر

اثر فقر ضایع مکن!»؛ (**اَللَّهُمَّ صُنْ**[1] **وَجْهِي**[2] **بِالْيَسَارِ**[3]**، وَلَا تَبْذُلْ جَاهِيَ**[4] **بِالْإِقْتَارِ**[5]).

منظور از «یسار» (بی‌نیازی) غنا و توانگری به آن معنا که در عرف است نیست، بلکه منظور بی‌نیازی از دیگران و داشتن زندگی توأم با عفاف و کفاف است وگرنه غنای به آن معنا، گاه سبب بی‌آبرویی هم می‌شود.

جملهٔ «**وَلَا تَبْذُلْ جَاهِيَ بِالْإِقْتَارِ**» با توجّه به اینکه «ولا تبذل» از ریشهٔ «بذل» است و «بذل» دو معنا دارد: یکی بخشیدن و از دست دادن و دیگری کهنه کردن و ضایع ساختن، دو تفسیر متفاوت دارد: نخست اینکه «خداوندا شخصیت مرا با فقر از من مگیر» و دیگر اینکه «شخصیت مرا با فقر به ابتذال مکشان».

سپس بعد از آن در چهار جمله به آثار فقر و نیازمندی به دیگران پرداخته، می‌فرماید: «در نتیجه از کسانی درخواست روزی کنم که آنها خود، از تو روزی می‌طلبند و از افراد بدکردار و پست، خواستار عطوفت و بخشش گردم و سرانجام به ستودن آن کس که به من چیزی عطا کرده، مبتلا شوم (هر چند شایستهٔ ستایش نباشد) و به نکوهش کردن آن کس که مرا محروم داشته گرفتار گردم، هر چند در خور نکوهش نباشد»؛ (**فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِي رِزْقِكَ، وَأَسْتَعْطِفَ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَأُبْتَلَىٰ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَأُفْتَتَنَ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي**).

در پایان می‌فرماید: «این در حالی است که تو در ماورای همهٔ اینها سرپرست و صاحب اختیار بخشش و منع هستی و تو بر هر چیز توانایی»؛ (**وَأَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذٰلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ ٱلْإِعْطَاءِ وَٱلْمَنْعِ؛ «إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»**).

امام علیه السلام در این عبارت کوتاه به چهار اثر سوء فقر و نیازمندی که در دو مرحله

---

۱. «**صن**» از ریشهٔ «**صیانت**» به معنای محفوظ نگه داشتن است.
۲. «**وجه**» در اینجا به معنای آبروست، هر چند اصل معنای آن صورت است.
۳. «**یسار**» از ریشهٔ «**یسر**» به معنای سهولت و آسانی و بی‌نیازی است و در جملهٔ بالا معنای اخیر اراده شده است.
۴. «**جاه**» به معنای قدر و مقام و شرف است.
۵. «**اقتار**» از ریشهٔ «**قتور**» بر وزن «**فتور**» به معنای سخت گرفتن در خرج کردن است.

انجام می‌شود، اشاره فرموده: نخست می‌فرماید: حدّاقل چیزی که بر آن مترتّب می‌شود این است که دست نیاز به سوی نیازمندان درگاه تو دراز کنم و از آن بدتر اینکه حلّ مشکل در دست بدان و افراد پست قرار بگیرد که راستی زندگی کردن در چنان شرایطی برای افراد با ایمان و با شخصیت بسیار سخت و دردناک است.

در مرحلهٔ دوم؛ یعنی پس از درخواست اگر طرف مقابل، اجابت کند انسان ناگزیر از مدح و ستایش اوست و ای بسا انسانی باشد که هرگز شایستهٔ مرگ نیست و اگر از کمک کردن به دلایل خاصّی دریغ دارد زبان به نکوهش او بگشایم در حالی که ای بسا در خور نکوهش و مذمت نباشد و خودش مشکلات اهمّی دارد که باید به آنها برسد؛ ولی از آنجایی که «**صٰاحِبُ الْحٰاجَةِ لاٰ یَریٰ إلّٰا حٰاجَتَهُ**؛ حاجت‌مند جز حاجت خود را نمی‌بیند»[۱] همین که دست ردّ بر سینهٔ من زد من او را متّهم به بخل و خسیس بودن می‌کنم در حالی که چه بهتر آب را از سرچشمه بگیرم و رو به درگاه تو آورم که تو ولیّ اعطا و منعی و بر هر چیز قادری!

بدیهی است روح بلند و بزرگ امامعليه‌السلام هرگز چنین اموری را نمی‌پذیرد، هر چند گرفتار نیازمندی باشد. امام می‌خواهد آثار طبیعی فقر را که در بسیاری از مردم آشکار است بیان فرماید تا بکوشند و با فقر مبارزه کنند و هرگز دست نیاز به سوی کسی دراز نکنند.

نکته

آثار زیانبار فقر

گرچه در روایات متعددی از فقر ستایش شده، مانند حدیث معروف پیامبر

---

۱. این عبارت در روایات دیده نشده بلکه به صورت ضرب المثل معروفی است که با تعبیرات مختلف گفته می‌شود، مانند «**صٰاحِبُ الْحٰاجَةِ لاٰ یَرُومُ إلّٰا قَضائِها**» یا «**صاحِبُ الحاجَةِ أرعن لا یُریدُ إلا قَضائَها**» یا «**صاحِبُ الْحاجَةِ أعْمیٰ وَلَو کانَ بَصیراً**». (کشف *الخفاء*، تألیف عجلونی، ج ۲، ص ۱۸).

اکرم صلی الله علیه و آله: «**اَلْفَقْرُ فَخْري وَ بِهِ أَفْتَخِرُ**» و روایت امام صادق علیه السلام: خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «**إِذٰا رَأَيْتَ الفَقْرَ مُقبِلاً فَقُلْ مَرْحباً بِشِعٰارِ الصّالِحينَ وَ اِذٰا رَأَيْتَ الْغِنىٰ مُقْبِلاً فَقُلْ: ذَنْبٌ عُجِّلَتْ عُقُوبَتُهُ**؛ هنگامی که دیدید فقر روی آورده بگو ای شعار صالحین خوش آمدی و هنگامی که ببینی غنا روی آورده بگو لابد گناهی از من سر زده که مجازاتش به سرعت فرا رسیده»[1] و روایات دیگری مانند آن.

ولی روشن است که فقر به معنای تهیدستی مخصوصاً در آنجا که بر اثر تنبلی و کوتاهی و ضعف مدیریت حاصل شود نه مایهٔ افتخار است و نه شعار صالحان، بلکه سبب ذلّت و خواری و آلودگی به انواع گناهان است.

مایهٔ افتخار، فقر الی الله است، چرا که عالم همه نیازمندند و خداوند بی‌نیاز: «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللهِ وَاللهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**»[2] و این شبیه همان چیزی است که در حدیث امیرمؤمنان علیه السلام آمده است که عرضه می‌داشت: «**كَفىٰ بي عِزّاً أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْداً وَكَفىٰ بي فَخْراً أَنْ تَكُونَ لي رَبّاً**».[3]

یا اینکه منظور از فقر، زندگی ساده و خالی از تشریفات و تکلّفات است در برابر ثروتی که موجب مستی و غرور و تشریفات و تجمّلات می‌شود.

تعبیر به «شعار الصالحین» از فقر و تعبیر به «مجازات زودرس» از غنا، گواه روشنی بر این معناست، زیرا شعار صالحان به یقین چیزی است که موجب صلاح و فلاح باشد؛ مانند زهد و ساده‌زیستی و عقوبت گناه، مربوط به چیزی است که گناه آلود باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که قسمتی از این روایات که در آن مدح فقر آمده، اشاره به فقر تحمیلی باشد که بر اثر انجام وظیفه دامنگیر انسان می‌شود؛ مثلاً در آغاز اسلام گروه عظیمی از مسلمانان مجبور به مهاجرت از مکّه به مدینه شدند و

---

۱. *کافی*، ج ۲، ص ۲۶۳، ح ۱۲ از باب فضل فقراء مسلمین.
۲. فاطر، آیهٔ ۱۵.
۳. *خصال*، ج ۲، ص ۴۲۰، ح ۱۴.

هرگز نتوانستند امکانات خویش را در مکّه، به مدینه منتقل کنند و طبعاً در آنجا گرفتار فقر شدیدی شدند و یا مسلمانانی که در شعب ابی‌طالب در محاصرهٔ اقتصادی دشمن قرار گرفتند واقعاً فقیر شدند فقری که بر اثر ایمان به خدا و اطاعت فرمان او از سوی دشمن به آنها تحمیل شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنها دلداری می‌داد که این فقر مایهٔ افتخار است و شعار صالحان.

همچنین در دورانهای بعد، جمع زیادی از خاصّان اهل‌بیت علیهم السلام به مضمون مثل معروف «**اَلْبَلاءُ لِلْوِلاءِ**» گرفتار چنین فقر تحمیلی می‌شدند و این امر تا عصر و زمان ما ادامه دارد. چنین فقری نه تنها عیب نیست، بلکه افتخار است؛ عیب آن است که انسان برای دنیا دست از انجام وظیفه بردارد و تسلیم دشمن شود.

حدیث شریف «**مَنْ أَحَبَّنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيُعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْباباً**؛ هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد باید چادر فقر را آماده کند»[1] نیز اشاره به این مطلب دارد.

بنابراین فقر بی‌دلیل که ناشی از تنبلی و فرار از کار یا سوء مدیریت حاصل شود هرگز مطلوب انسان نیست.

کلام امام علیه السلام در دعای مورد بحث، به خوبی نشان می‌دهد که یک سلسله رذائل اخلاقی از فقر به معنای تهیدستی نشأت می‌گیرد، تواضع در برابر اشرار و ستایش کسانی که شایستهٔ ستایش و نکوهش کسانی که در خور نکوهش نیستند از جمله رذائل اخلاقی است که از فقر به معنای تهیدستی نشأت می‌گیرد.

جملهٔ «**لا تَبْذُلْ جاهي بِالْإِقْتارِ**» دلیل بر این است که فقر فردی، آبروی انسان و فقر اجتماعی آبروی جامعه را می‌برد و این هرگز با عزّت ناشی از ایمان سازگار نیست: ﴿**وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَايَعْلَمُونَ**﴾.[2]

در حدیثی از امیرمؤمنان می‌خوانیم که فقر سرچشمهٔ عیوب بزرگی است،

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۴۶، ص ۳۶.
۲. منافقون، آیهٔ ۸.

فرمود: «**يا بُنَيَّ الْفَقيرُ حَقيرٌ لا يُسْمَعُ كَلامُهُ وَ لا يُعْرَفُ مَقامُهُ لَوْ كانَ الْـفَقيرُ صـادِقاً يُسَمُّونَهُ كاذِباً وَلَوْ كانَ زاهِداً يُسَمُّونَهُ جاهِلاً**؛ فرزندم فقیر حقیر است کسی گوش به سخنش فرا نمی‌دهد و برای مقامش ارزشی قائل نیستند؛ اگر فقیر صادق باشد او را دروغگو می‌نامند و اگر زهد پیشه کند جاهلش می‌نامند».

سپس افـزود: «**يا بُنَيَّ مَنِ ابْتَلىٰ بِالْفَقرِ ابْتَلىٰ بِأَرْبَعِ خِصالٍ بِالضَّعْفِ فـي يَـقينِهِ وَالنُّقْصانِ في عَقلِهِ وَالرِّقَّةِ في دينِهِ وَقِلَّةِ الْحَياءِ في وَجْهِهِ فَنَعُوذُ بِاللهِ مِـنَ الْـفَقْرِ**؛ فرزندم کسی که به فقر مبتلا شود به چهار خصلت و عیب بزرگ مبتلا می‌گردد ضعف در یقین، نقصان در عقل، کمبود در دین و کمی حیا، بنابراین به خدا پناه می‌بریم از فقر».[۱]

امروز با چشم خود می‌بینیم که فقر سرچشمهٔ مفاسد بی‌شماری؛ مانند ابتلا به مواد مخدّر، فحشا، خیانت، سرقت، خدمت به اجانب و مـانند آن مـی‌شود بـه همین دلیل در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «**غِنًى يَحْجُزُكَ عَنِ الظُّلْمِ خَيرٌ مِنْ فَقْرٍ يَحْمِلُكَ عَلَى الْإِثْمِ**؛ غنایی که تو را از ظلم باز دارد بهتر از فقری است که تو را به گناه وا دارد».[۲]

به همین دلیل در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقر مایهٔ روسیاهی در دو جهان: «**اَلْفَقْرُ سَوادُ الْوَجهِ فِى الدّارَينِ**»[۳] و در حدیث دیگری از همان حضرت فقر در سر حدّ کفر: «**كادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفراً**»[۴] شمرده شده است.

بدیهی است اگر فقر جامعه‌ای را فرا گیرد عیوب و نقایصی که به آن اشاره شده به صورت خطرناک‌تری آشکار می‌شود و امروز می‌بینیم بعضی از جوامع فقیر مسلمانان، چنان در چنگال بیگانگان و دشمنان اسلام گرفتار شده‌انـد کـه

۱. *بحارالانوار*، ج ۶۹، ص ۴۷، ح ۵۸، از باب فضل الفقر والفقراء.
۲. *وسائل الشيعه*، ج ۱۲، ص ۱۷، ح ۷.
۳. *بحارالانوار*، ج ۶۹، ص ۳۰.
۴. همان مدرک.

انسان شدیداً بر آنها تأسّف می‌خورد.

این بحث را با سخنی از امام سجاد علیه السلام در یکی از دعاهای پرمعنایش پایان می‌دهیم؛ عرضه مـی‌دارد: «**أَللّهُمَّ إِنّي أَسئَلُكَ خَيْرَ الْمَعيشَةِ مَعيشَةً أَقْوى بِها عَلى طاعَتِكَ وَ أَبْلُغُ بِها جَميعَ حاجاتى وَ أَتَوَسَّلُ بِها إِلَيكَ في الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الآخِرَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَتْرُفَني فيها فَأَطْغىٰ أَوْ تَقْتُرَها عَليّ فَأَشْقىٰ**؛ خداوندا من از تو معیشت و زندگی خوبی تقاضا می‌کنم معیشتی که با آن قدرت بر اطاعتت داشته باشم و به تمام نیازهایم برسم، به وسیلهٔ آن در دنیا و آخرت به تو نزدیک شوم، بی‌آنکه ثروت غرورآفرین و مست کننده‌ای به من دهی که سر به طغیان بردارم یا چنان بر من تنگ‌گیری که بدبخت شوم».[۱]



۱. *بحارالانوار*، ج ۸۷، ص ۱۲، ح ۲.